



درگذشتِ کلیفورد ادموند باسورث^۱

کلیفورد ادموند باسورث، شرق‌شناس، تاریخ‌دان، و متخصص زبان‌های عربی و مطالعات ایرانی، ۲۹ دسامبر سال ۱۹۲۸، در شهر شفیلد^۲ انگلستان متولد شد. به سال ۱۹۵۲، در مقطع لیسانس در رشته تاریخ مدرن از کالج سنت جان^۳ دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات خود را در مطالعات خاورمیانه (عربی، فارسی و ترکی)، به سال ۱۹۵۶، در دانشگاه ادینبرو^۴ ادامه داد. یک سال بعد مدرک فوق لیسانس و، در سال ۱۹۶۱، مدرک دکتری از همین دانشگاه را کسب کرد. مطالعات او در دوره دکتری به انتشار اولین اثر ارزشمندش با عنوان امپراتوری غزنویان در افغانستان و شرق ایران در سال‌های ۹۹۴-۱۰۴۰ م^۵ منجر شد. او، در سال ۱۹۷۱، از دانشگاه منچستر نیز مدرک فوق لیسانس گرفت.

عرصه پژوهش‌های باسورث ایران خصوصاً سرزمین‌های شرقی آن و تاریخ سلسله‌های دوره میانه^۶ است. از باسورث، کتب و مقالات بسیاری در تاریخ و فرهنگ قدیم و جدید خاورمیانه، ادبیات عرب، و سرزمین‌های فارس و ترک خاورمیانه و آسیای مرکزی چاپ و منتشر شده است و پژوهشگران و محققان بسیاری در تاریخ ایران به‌ویژه

1) Clifford Edmund Bosworth

2) Sheffield

3) St. John's College

4) Edinburgh University

5) *The Ghaznavids, Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran 994-1040*, Edinburgh, 1963.

6) mediaeval period

از آغاز عصر اسلامی تا هجوم مغول به آثار او استناد کرده‌اند. او از اولین پژوهشگران تاریخ است که بر نقش دیلمیان در به قدرت رسیدن سلسله‌های متعدّد در ایران از جمله آل بویه، غزنویان، سلجوقیان همچنین خلافت عباسی تأکید کرده است. از خدمات برجسته اوست ترجمه متون ارزشمندی از غنی‌ترین منابع تاریخ ایران در عصر میانه از جمله ترجمه انگلیسی چهار جلد از تاریخ طبری^۷، تاریخ گردیزی، و تاریخ بیهقی^۸ (همراه با یادداشت‌هایی مربوط به تاریخ، جغرافیا و زبان‌شناسی)؛ تألیف بخش‌هایی از تاریخ ایران کمبریج^۹، جلد‌های ۳، ۴، ۵؛ بخش‌هایی از تاریخ ادبیات عرب کمبریج^{۱۰}، جلد‌های ۱ و ۳؛ نیز بخش‌هایی از تاریخ تمدن آسیای میانه یونسکو^{۱۱} جلد‌های ۴ و ۵. ادموند باسورث، در طول عمر پربار خود، در چند دانشگاه معتبر تدریس کرد: زبان عربی در دانشگاه سنت آندروس^{۱۲} طی سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۶۵ و ۱۹۶۶-۱۹۶۷؛ به عنوان استاد مدعو در دانشگاه تورنتو، سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۶؛ استاد مطالعات عربی در دانشگاه منچستر^{۱۳}، سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۹۰؛ استاد مدعو مرکز مطالعات خاورمیانه^{۱۴}، در سال

7) *The History of al-Tabari. Vol. XXXII. The reunification of the Abbassid caliphate of al-Ma'mun A.D. 812-833/A.H. 198-213*, translated and annotated by C.E. Bosworth, SUNY Press, Albany 1987; *Ibid. Vol. XXX. The Abbassid caliphate in equilibrium. The caliphates of Musa al-Hadi and Harun al-Rashid A.D. 785-809/A.H. 169-193*, translated and annotated by C.E. Bosworth, SUNY Press, Albany 1989; *Ibid. Vol. XXXIII. Storm and Stress along the Northern Frontiers of the Abbassid Caliphate. The Caliphate of al-Mu'tas'im A.D. 833-842/A.H. 218-227*, translated and annotated by C.E. Bosworth, SUNY Press, Albany 1991; *Ibid. Vol. V. The Sasanids, the Byzantines, the Lakhmids and Yemen*, translated and annotated by C.E. Bosworth, SUNY Press, Albany 1999. (Editor, and contributor of four chapters).

8) *Abu'l-Fadl Bayhaqi's Tarkh-i Mas'udi*, translated into English with a historical, geographical and linguistic commentary, to appear in the Persian Heritage Series, Columbia University, 3 volumes, New York, 2006; *An Intrepid Scot: William Lithgow of Lanark's Travels in the Ottoman Empire and Mediterranean Lands 1609-211*, Aldershot, 2006.

9) *The Cambridge History of Iran*

10) *The Cambridge History of Arabic Literature*

11) *The UNESCO History of Civilizations of Central Asia*

12) St. Andrews University

13) Manchester University

14) Near Eastern Center UCLA

۱۹۶۹؛ و استاد مدعو دانشگاه کویت^{۱۵} در سال ۱۹۷۵؛ استاد دانشگاه پرینستون^{۱۶} در سال ۱۹۸۴؛ استاد مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد^{۱۷}، در سال ۱۹۹۷؛ استاد افتخاری دانشگاه ویلز، کمپتر Lampeter در سال ۱۹۹۷؛ استاد مدعو انجمن مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه اکستر^{۱۸} در سال ۲۰۰۴.

باسورث همچنین عضو مجامع و انجمن‌های متعدّد از جمله انجمن مطالعات ایرانی بریتانیا^{۱۹}، عضو انجمن مطالعات خاورمیانه بریتانیا (عضو و رئیس طی سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۵)؛ انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی (عضو و دستیار)^{۲۰}؛ فرهنگستان بریتانیا، بخش مطالعات شرقی و افریقایی بوده است.

او، به پاس خدمات ارزنده خود، جوایز بسیاری نیز اخذ کرده است، از جمله مدال نقره ابن سینای یونسکو در سال ۱۹۹۸؛ جایزه بنیاد موقوفه دکتر محمود افشار در سال ۲۰۰۱/۱۳۸۰؛ جایزه کتاب سال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران در سال ۲۰۰۳/۱۳۸۲؛ جایزه سه سالانه انجمن سلطنتی مطالعات آسیایی در سال ۲۰۰۳؛ جایزه دوسالانه جورجیو لوی دلا ویدا^{۲۱} از دانشگاه کالیفرنیا در سال ۲۰۱۰. وی همچنین، در سال ۲۰۰۴، به عضویت افتخاری مردم‌شناسی فرهنگستان علوم مجارستان درآمده است.

در نوامبر ۱۹۹۹، به مناسبت هفتادمین سال تولد باسورث، دوستان و همکاران او مجموعه مقالاتی در مباحث ادبیات، زبان، تاریخ، قانون، هنر و خط‌شناسی به او هدیه کردند.^{۲۲}

کلیفورد ادموند باسورث، پروفیسور بازنشسته مطالعات عربی بخش مطالعات خاور میانه

15) Kuwait University

16) Princeton University

17) Middle East Center, Harvard University

18) Exeter University

19) British Institute of Persian Studies (BIPS)

20) Royal Asiatic Society

21) Giorgio Levi Della Vida Award

22) *Studies in Honour of Clifford Edmund Bosworth*, Vol.1. Hunter of the East: Arabic and Semitic Studies, edited by Ian Richard Netton, Leiden, 1999; Ibid. Vol.2. The Sultan's Turrent: Studies in Persian Turkish Culture, edited by Carole Hillenbrand, Leiden, 2000.

دانشگاه منچستر، ۲۸ فوریه سال ۲۰۱۵، در شهر سامرست^{۲۳} انگلستان درگذشت. از باسورث بیش از سیصد مقاله در مجلات و مجموعه‌های معتبر همچین نشریات تخصصی از جمله دایرةالمعارف اسلام (ویرایش جدید E²)، دانشنامه ایرانیکا؛ آمریکا؛ بریتانیکا؛ نشریة مطالعات ایرانی؛ ایران؛ نشریة انجمن شرق‌شناسی امریکا؛ اسلام؛ نشریة آسیای مرکزی؛ مطالعات اسلامی همچین چند جلد کتاب بر جای مانده است. عناوین گزیده‌ای از آثار او به شرح زیر است:

کتاب‌ها

The Ghaznavids: Their Empire in Afghanistan and Eastern Iran 994-1040, Edinburgh, 1963.

ترجمه آن: باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، به قلم حسن انوشه، تهران ۱۳۶۲.

The Islamic Dynasties, A Chronological and Genealogical Handbook, Edinburgh University, 1967; revised ed. 1980.

ترجمه آن: باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، به قلم فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۴۹.

Sistan under the Arabs, from the Islamic Conquest to the Rise of the Saffarids, Rome, 1968.

ترجمه آن: تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، به قلم حسن انوشه، تهران.

The Book of Curious and Entertaining Information, Edinburgh University Press, 1968.

(Editor) *Iran and Islam, in Memory of the Late Vladimir Minorsky*, Edinburgh University Press, 1971.

The Later Ghaznavids: Splendour and Decay: The Dynasty in Afghanistan and Northern India 1040-1186, Edinburgh University Press, 1977.

ترجمه آن: عروج و اضمحلال غزنویان متأخر (سلاله غزنوی در افغانستان و هند شمالی)، به قلم عبدالوهاب فنایی، کابل ۱۳۶۷.

The Medieval History of Iran, Afghanistan and Central Asia, London, 1977.

با استفاده از این اثر، مقاله‌ای با عنوان «سفارتی منسوب به امپراطوری چین، نزد امیر نصر بن احمد سامانی: مدخلی بر تاریخ نظامی سامانیان»، به قلم مجتبی خلیفه، در کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۸۰ (خرداد ۱۳۸۳)، بخش نقد و بررسی، ص ۲۶-۳۱ چاپ و منتشر شده است.

Medieval Arabic Culture and Administration, Variorum, Collected Studies Series, London, 1982.

(Editor with Carole Hillenbrand) *Qajar Iran, Political, Social and Cultural Change 1800-1925*, Festschrift for L.P. Elwell-Sutton, Edinburgh University Press, 1984.

(Editor with M.E.J. Richardson, Bell, Richard), *A Commentary on the Qur'an*, University of Manchester, *Journal of Semitic Studies*, 1991.

The History of the Saffarids of Sistan and the Maliks of Nimruz, Columbia Lectures on Iranian Studies, 1994.

The New Islamic Dynasties: A Chronological and Genealogical Manual, Edinburgh University, 1996.

ترجمه آن: باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، به قلم فریدون بدره‌ای، تهران ۱۳۸۱.

The Arabs, Byzantium and Iran, Studies in early Islamic History and Culture, Variorum, Collected Studies Series, Ashgata Publishing, Aldershot, 1996.

The Mediaeval Islamic Underworld: The Banu Sasan in Arabic Society and Literature, Brill Academic Publisher, Leiden, 1997.

(Editor, with Muhammad Asim, and contributor) *The UNESCO History of Civilizations of Central Asia, Vol. IV, The Age of Achievement. A.D. 750 to the end of the fifteenth century. Part 1, The Historical, Social and Economic Setting*, Paris 1998. *Part 2, The Literary, Cultural, Artistic and Scientific Achievements*, Paris, 2000.

Historic Cities of the Islamic World, Boston, 2007.

The Ornament of Histories: A History of the Eastern Islamic Lands AD 650-1041: The Persian Text of Abu Said Abd al-Hayy Gardizi, London, 2011.

A Century of British Orientalists 1902-2001 [= Centennial Volume of the Oriental and African Studies Section of the British Academy], Oxford University Press for the British Academy, 2001.

باسورث ویراستاری و نویسندگی چهار بخش از این اثر را بر عهده داشته است.

مقالات

«Sebuktegin», *Encyclopaedia Iranica Online*; «Ghaznavids», *Encyclopaedia Iranica*, Vol.X, pp. 575-583; «ARRĀN», *ibid*, Vol.II, pp.520-522; «BANŪSĀSĀN», *ibid*, Vol. III, pp.721-722; «ABŪ ŠĀLEH MANŠŪR», *ibid*, Vol.I, p. 383; «Ghaznevid Military Organization», *Der Islam* 36, 1960, pp. 37-77.

ترجمۀ آن: «تشکیلات نظامی غزنویان»، به قلم سرور همایون، آریانا، جلد ۲۰، ش ۱۱، ص ۴۳-۴۸؛ ش ۱۲، ص ۲۹-۳۶؛ جلد ۲۱، ش ۱، ص ۳۷-۴۸؛ ش ۲، ص ۹-۱۶؛ ش ۳، ص ۹-۲۰؛ ش ۴/۵، ص ۲۵-۳۲.

«The Imperial Policy of the Early Ghaznavids», *Islamic Studies* I, No.3, 1962, 49-82.

ترجمۀ آن: «سیاست امپراطوری غزنوی‌های پیشین»، به قلم میرحسین شاه، ادب، ج ۱۱، ش ۲-۳-۴، ص ۸۰-۹۳؛ ش ۵-۶، ص ۱۱-۳۱.

«The Titulature of the Early Ghaznavids», *Oriens* 15, 1962, pp. 210-233.

ترجمۀ آن: «لقب‌گذاری سلاطین غزنوی» به قلم میرحسین شاه، آریانا، ج ۲۳، ص ۳۰۶-۳۲۰ و ۳۵۶-۳۷۰.

«A Turco Mongol Practice Amongst the Early Ghaznavids», *Central Asiatic Journal* 7, 1962, pp. 237-240.

ترجمۀ آن: «سنن ترکی منگولی بین غزنوی‌های پیشین»، به قلم میرحسین شاه، آریانا، ج ۲۱، ش ۹، ص ۱۴-۱۸.

«Early Sources for the History of the First Four Ghaznavid Sultans (977-1041)», *Islamic Quarterly* 7, 1963, pp. 3-22.

ترجمۀ آن: «مأخذ قدیم تاریخ چهار سلطان غزنوی» به قلم میرحسین شاه، آریانا، ج ۲۴، ص ۴۲۷-۴۳۹ و ۴۸۳-۴۹۷.

«On the Chronology of the Ziyarids in Gurgan and Tabaristan», *Islam* 40, 1964, pp.25-34.

ترجمۀ آن: «نکاتی چند در باب وقایع تاریخی مربوط به آل زیار در گرگان و طبرستان»، به قلم احمد احمدی، مجلۀ دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد ۶، ۱۳۴۹، ص ۳۷۸-۳۹۸.

«An Embassy to Mahmud of Ghazna Recorded in Qadi Ibn az-Zubayr's Kitab adh-Dhakha'ir va't-Tuhaf», *Journal of the American Oriental Society (JAOS)* 85, 1965, pp.404-407.

ترجمۀ آن: باسورث، کلیفوراداموند، «رسولی نزد محمود غزنوی، منقول از کتاب الذخائر و التُّحَف»، به قلم میرحسین شاه، آریانا، ج ۲۶، ۱۳۴۷، ش ۶، ص ۶۱-۶۴ و ۸۱.

«Ghazna», *Encyclopedia of Islam*, Vol.II, 1965, pp.1048-1050.

ترجمۀ آن: «تاریخ شهر غزنه» به قلم میرحسین شاه، ادب، ج ۱۲، ش ۶/۵، ص ۴۳-۴۴.

«Military Organization under the Buyids of Persia and Iraq», *Oriens*, vol.18/19, (1965/1966), pp. 143-167.

ترجمۀ آن: «آرایش نظامی آل بویه در عراق و ایران»، به قلم حسین علینقیان، فصلنامۀ تاریخ اسلام، سال ۷، شماره ۲۶، ص ۱۲۳-۱۶۴. این پژوهش به لحاظ توجه به ساختار نظامی حکومت آل بویه، به ویژه نظامیان دیلمی در نقش پیاده نظام و رقابت آنها با ترکان سواره نظام که به تدریج به ساختار سپاهیان آل بویه اضافه شدند، بسیار قابل توجه است.

«The Armies of the Saffariden», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies (BSOAS)* 31, 1968, pp. 534-554.

ترجمۀ آن: «لشکرهای صفاری»، به قلم غلام سرور همایون، آریانا، ج ۲۷، ۱۳۴۸، ش ۲، ص ۵۴-۶۲ و ش ۳، ص ۵۳-۶۹.

«The Tahirids and Saffarids», in *Cambridge History of Iran*, IV, pp. 97-101.

«The Heritage of Rulership in Early Islamic Iran and the Search for Dynastic Connections with the Past», *Iran*, 11, 1973. pp. 51-62.

«The Poetical Citations in Baihaqī's Ta'rikh-i Mas'ūdī», Voigt, Wolfgang, ed. (1980), XX. *Deutscher Orientalistentag vom 3. bis 8. Oktober 1977 in Erlangen, Wiesbaden, Steiner* (ZDMG, Suppl. 4).

ترجمۀ آن: «شواهد شعری در تاریخ مسعودی»، به قلم احمد سمیعی (گیلانی)، نامۀ فرهنگستان، دورۀ هفتم، شماره اول (پیاپی ۲۵)، خرداد ۱۳۸۴، ص ۱۵۸-۱۸۰.

Al-Maqrizi's «Book of contention and strife concerning the relations between the Banu Umayya and the Banu Hashim», translated into English, *Journal of Semitic Studies Monographs*, 3, Manchester 1981.

«Sistan and its Local Histories», *Iranian Studies*, 33, 2000, pp.31-43.

مریم رضایی

درگذشت گونتر گراس

نویسنده معاصر همیشه با روح زمان در تضاد است.

گونتر گراس

صبح روز ۱۳ آوریل ۲۰۱۵ گونتر گراس (Günter Grass)، نویسنده نامور آلمانی و برنده آخرین جایزه نوبل ادبیات قرن بیستم، در اقامتگاه دیرینه اش، شهر لوبک (Lübeck) آلمان، درگذشت. گراس متولد ۱۹۲۷ یعنی از نسل نویسندگان جوانی بود که، پس از جنگ جهانی دوم، در کنار برخی صاحب قلمان باتجربه تر، ادبیات جدیدی را در آلمان

بنیان نهادند. این ادبیات حولِ کانون تجربه جنگ و با این ذهنیت شکل گرفت که شاعر و نویسنده آلمانی، پس از آن واقعه هولناک همه چیز را می‌بایست از نو بیندیشد، از نو بسازد، از نو محک بزند.

گراس در خانواده‌ای از طبقه متوسط به دنیا آمد. پدر و مادرش فروشگاه مواد غذایی داشتند. او دانش آموز منضبطی نبود، مرتب از مدرسه‌ای به مدرسه دیگری می‌رفت و سرانجام دبیرستان را بدون اخذ دیپلم ترک کرد. هنوز کودک بود که هیتلر در آلمان قدرت را به دست گرفت. گراس، در پانزده سالگی، - چنان‌که خود می‌گفت، برای فرار از محیط بسته خانوادگی - داوطلبانه عضو سازمان جوانان هیتلری (Hitlerjugend) شد. سال ۱۹۴۴ وارد خدمت سربازی شد و یک سال بعد مجروح گردید و، درست در روز پایان جنگ جهانی دوم، ۸ مه ۱۹۴۵، به اسارت نیروهای امریکایی درآمد. وی، پس از آزادی در سال ۱۹۴۶، فاقد مدرک تحصیلات متوسطه، مجبور شد ابتدا دوره عملی سنگ‌تراشی را بگذراند تا بتواند وارد آکادمی هنر دوسلدورف (Düsseldorf) شود. او، در آن دانشگاه، طی سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۲، گرافیک و مجسمه‌سازی آموخت و، پس از آن، مدت سه سال، در دانشگاه هنرهای تجسمی برلین، شاگرد کارل هارتونگ (Karl Hartung) مجسمه‌ساز بود. نخستین نمایشگاه‌های گرافیک و مجسمه گراس، متعاقب این دوران، در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ برپا شد.

گراس انسانی خلاق با توانایی‌ها و استعدادهای گوناگون بود؛ اما در نویسندگی، با چنان سرعتی رشد کرد و به شهرت رسید که هر منتقدی را دچار حیرت می‌ساخت. وی، که اول بار در نیمه دوم دهه پنجاه دست به قلم برد و با خلق قطعات منثور کوتاه و شعر و نمایشنامه طبع آزمود، رمان طبل حلبی (Die Blechtrommel) را در سال ۱۹۵۹ منتشر کرد - اثری که او را یک شبه به شهرت جهانی رساند و حتی نسخه پیش از چاپ آن جایزه ادبی گروه ۴۷، معتبرترین مجمع شاعران و نویسندگان آلمانی‌زبان در آن روزگار، را برای آفریننده‌اش به ارمغان آورد. طبل حلبی، در قالب داستانی تخیلی که در شهر گدائسک (دائتسیگ) می‌گذرد، از جنگ جهانی دوم، جنایت‌های نازی‌ها، و مهاجرت اجباری آلمانی‌ها از گدائسک پس از اشغال آن به دست ارتش سرخ حکایت می‌کند. این رمان اما، بیش و پیش از هر چیز، روایت حقارت‌ها و حماقت‌های کسانی است که ظهور و رشد

فاشیسم را ممکن ساختند. پس از آن، دو اثر دیگر - داستان کوتاه موش و گربه (*Katz und Maus*) و رمان سال‌های سگی (*Hundejahre*)، به ترتیب در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ منتشر شدند و شهرت و اعتبار گراس را کامل کردند. سه اثر یاد شده، که به «سه گانه گدانسک» (*Trilogie Danziger*) شهرت یافته‌اند، گراس را، از همان نخستین سال‌های فعالیت ادبی، نویسنده‌ای سیاسی و مقید به اصول اخلاقی به جهان شناساندند.

زادگاه گراس، گدانسک، که امروزه متعلق به لهستان است، تاریخی پرفراز و نشیب دارد و قدرت سیاسی در آن، طی قرن‌ها، چند بار، بین آلمانی‌ها و لهستانی‌ها دست به دست شده است. در جنگ جهانی دوم، نازی‌ها یهودیان و اقلیت لهستانی ساکن این شهر را بیرون راندند و بسیاری از آنان را کشتند. پس از شکست آلمان در جنگ، روسیه، که لهستان را در اشغال خود داشت، و خود لهستانی‌ها، به تلافی جنایت‌های حکومت نازی، اموال اکثریت آلمانی سکنه گدانسک را مصادره و تقریباً همه آنان را به مهاجرت از لهستان وادار کردند. بر اثر آن، گراس نیز موطن خود را از دست داد. اما گدانسک، تا پایان عمرش، در کانون توجه وی قرار داشت و حوادثی که به فاجعه جنگ و در نهایت اخراج آلمانی‌ها از آن شهر منجر شد دست‌مایه خلق بسیاری از آثارش بود. او، همچنان‌که در یکی از آخرین مصاحبه‌هایش گفت، نیاز نوشتن را برخاسته از فقدان می‌دانست، از اینکه انسان چیزی را برای همیشه از دست بدهد. نویسنده، به گفته گراس، می‌کوشد آنچه را دیگر در واقعیت روی نخواهد داد، در آثارش بیافریند و زنده نگه دارد. گدانسک همان گم شده و از دست رفته گراس بود.

فعالیت‌های مستقیم سیاسی - اجتماعی، در کنار آفرینش هنری و ادبی متعهدانه، نفوذ و تأثیر گراس در جامعه آلمان را کامل می‌کرد. او، به حیث روشنفکر چپ، طی سال‌های ۱۹۶۱-۲۰۰۵، از حزب سوسیال-دموکرات (SPD) آلمان حمایت کرد. وی، افزون بر آن، در بحث‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی مستقیماً شرکت می‌کرد. موضع‌گیری‌هایی به نفع قشرهای فرودست و آسیب‌دیدگان سیاست‌های ملی و بین‌المللی از او چهره‌ای جنجال‌برانگیز ساخته بود و دشمنان بسیاری در برابرش علم کرد.

سال ۲۰۰۶ را باید نقطه عطفی در زندگی اجتماعی گراس شمرد. او، در آن سال، در زندگینامه‌اش، که با عنوان هنگام پیاز پوست کندن (*Beim Häuten der Zwiebel*) منتشر شد،

اعتراف کرد که، در زمان جنگ، داوطلبانه وارد ارتش آلمان شده بوده است. وی، پس از گذشت بیش از شصت سال، از این واقعیت پرده برداشت که او را، پس از ورود به ارتش در هفده سالگی، چند ماهی در اس‌اس مسلح (Waffen-SS) - بازوی نظامی اس‌اس و سازمان مسئول ترور و تعقیب مخالفان در رژیم نازی - به خدمت گماشتند. به رغم حساسیت فوق‌العاده آلمانی‌ها نسبت به تاریک‌ترین دوران تاریخ خود و برخورد قاطعانه‌ای که آنان از دهه‌ها قبل با مقصران خرد و کلان جنایت‌های دوران هیتلر داشته‌اند، سیل انتقاداتی که پس از این اعتراف متوجه گراس شد دور از انتظار بود. اینکه گراس، حین دوران عضویت در اس‌اس مسلح، نوجوانی بیش نبوده به تبریّه او در افکار عمومی آلمان منجر نشد. جامعه این قصور را بر او نبخشد که گذشته خود را بیش از شصت سال مکتوم داشته بود. البته عده‌ای از دشمنان و رقبای دیرینه گراس نیز کوشیدند این کتمان را دستاویز تخریب کامل وجهه اجتماعی وی سازند.

گراس دو بار ازدواج کرد و صاحب شش فرزند شد. در کارنامه ادبی او، افزون بر گونه‌های متنوع ادبیات منثور، شعر جایگاه نسبتاً مهمی دارد. وی، در سال ۱۹۹۹، به پاس یک عمر فعالیت ادبی، به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شد. از میان مشهورترین آثار او، علاوه بر آنچه یاد شد، می‌توان رمان‌های کفچه‌ماهی (Der Butt; 1977) و ماده‌موش (Die Rättin; 1986) را نام برد. گراس نقاشی و مجسمه‌سازی را نیز تا پایان ادامه داد و جدی گرفت؛ اما در این زمینه‌ها، هر چند صاحب سبک و سیاق خاص خود بود و آثار ارزشمندی پدید آورد، به اندازه نویسنده موفّق نبود و شهرت نیافت.

گراس هرگز از کانون‌گفتمان‌های دردسرساز اجتماعی کناره نجست بلکه، تا زنده بود، با زبان و قلم، صدای وجدان بیدار جامعه آلمان باقی ماند و بارکش هزینه آن شد. وی، تا توانست، از تاریخ آلمان درس گرفت و آنچه را آموخته بود به دیگران نیز گوشزد کرد. مع الوصف فروتنانه معتقد بود تاریخ سیری جنون‌آمیز دارد که درس گرفتن از آن را دشوار می‌سازد.

سعید رضوانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)